

بررسی مقایسه ای نگرش دانشجویان مجرد و متأهل نسبت به ازدواج از دیدگاه واقعیت درمانی گلاسر

دکتر مهرانگیز شعاع کاظمی* مرضیه جعفری هرندی**

چکیده: پژوهش حاضر با هدف شناخت و مقایسه نگرش دانشجویان مجرد و متأهل به مفاهیم واقعیت، درست و نادرست و مسئولیت در ازدواج بر اساس دیدگاه واقعیت درمانی گلاسر با نمونه ای به حجم ۳۰۰ نفر از دانشجویان دانشگاه های دولتی شهر تهران که در سال تحصیلی ۸۸-۸۷ مشغول به تحصیل بودند، اجرا شد. روش تحقیق نمونه گیری تصادفی خوشه ای بود. طرح پژوهش از نوع توصیفی (زمینه یابی) بود. فرضیه اصلی پژوهش این بود که بین نگرش دانشجویان مجرد و متأهل به واقعیتها، درست و نادرستها و مسئولیتها در ازدواج تفاوت معناداری وجود دارد.

ابزار مورد استفاده در پژوهش پرسشنامه محقق ساخته با ۱۸ سوال براساس خرده مقیاسهای واقعیت، درست و نادرست و مسئولیت در ازدواج بود که مشارکت کنندگان آن را تکمیل کردند. از آمار توصیفی و آمار استنباطی شامل آزمون تحلیل واریانس چند متغیره و آزمون تحلیل واریانس تک متغیره و ضریب همبستگی پیرسون استفاده شد. داده های پژوهش حاکی از این است که بین دو گروه دانشجویان مجرد و متأهل از نظر میانگین خرده مقیاس های واقعیت، درست و نادرست و مسئولیت در ازدواج تفاوت معناداری وجود ندارد ($P > 0/05$ ، $F(3,285) = 0/29$). بین دو گروه دانشجویان دختر و پسر مجرد از نظر میانگین خرده مقیاس های واقعیت، درست و نادرست و مسئولیت در ازدواج تفاوت معناداری وجود دارد ($P < 0/05$ ، $F(3,175) = 7/15$). بین دو گروه دانشجویان دختر و پسر متأهل از نظر میانگین خرده مقیاس های واقعیت، درست و نادرست، مسئولیت در ازدواج تفاوت معناداری وجود دارد ($P < 0/1$ ، $F(3,106) = 2/15$). همچنین نتایج به دست آمده حاکی از عدم تأثیر وضعیت تأهل، سن، مدت زمان ازدواج و نقش بارز جنسیت در ایجاد تفاوت بین گروههای مورد بررسی است.

کلید واژه ها: نگرش، دانشجویان، ازدواج، واقعیت درمانی

* استادیار دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی، دانشگاه الزهرا
** کارشناس ارشد مشاوره و راهنمایی

مقدمه

ازدواج یکی از مهم ترین رویدادهای زندگی انسان محسوب می شود. ازدواج نه تنها در سلامت جسمی و روانی فرد مؤثر است، بلکه نقش مهمی در ورود انسان به دوره بزرگسالی برعهده دارد (موسوی، ۱۳۸۶). خانواده نیز مهم ترین نهاد اجتماعی و کوچک ترین هسته جامعه است و از یک زن و مرد و فرزندان تشکیل می شود. اساس و رکن اصلی خانواده به عنوان زیربنای جامعه، ازدواج است (احمدی، ۷۴). از طرفی ازدواج پدیده ای مطلق و فارغ از بستر زمان و مکان نیست. در هر زمان و در هر جامعه چهره خاص دارد و با جامعه نیز دگرگون می شود (ساروخانی، ۱۳۸۱). در واقع ازدواج و گزینش همسر از مهم ترین شاخص های تحرک اجتماعی در هر جامعه است. طلاق نیز یکی از شاخص های ناپهنجاری در هر جامعه محسوب می شود (احمدی موحد، ۱۳۸۷). ما در جوامع مختلف و نیز در جامعه خود، شاهد بسیاری از ناسازگاری های خانوادگی و از هم پاشیدگی خانواده ها هستیم. مهم ترین عوامل ایجاد این ناسازگاری ها، عدم شناخت و درک صحیح زن و مرد از یکدیگر و در نتیجه داشتن انتظارات و توقعات مبهم و غیرواقع بینانه از یکدیگر است (احمدی، ۱۳۷۴). بسیاری از طلاقها مربوط به جوانانی است که برحسب احساسات و بدون آمادگی لازم برای پذیرش مسئولیت زندگی مبادرت به ازدواج کرده اند (ایران محبوب، مختاری، ۱۳۸۵).

در واقع افراد قبل از ازدواج پیش تصویرهایی از ازدواج دارند و انتظاراتی در ذهنشان نقش بسته است که کاملاً نیز از آنها آگاه نیستند. یکی از مشکلات زوج های جوان ناشی از استانداردها و فرضیه های ذهنی آنهاست. انتظاراتی که هر یک از زوجین از دیگری دارد، مبتنی بر چهارچوب از پیش تعیین شده ای است که می تواند ریشه در واقعیت نداشته باشد (ابراهیمی، ۱۳۸۷).

هورویتز و وایت^۱ (۱۹۹۸) برآورد کرده اند که در آمریکا، نزدیک به یک چهارم افرادی که ازدواج نکرده اند و بین سنین ۲۵-۳۴ سال هستند، به همزیستی بدون ازدواج مبادرت ورزیده اند (مارتین و همکاران^۲، ۲۰۰۱).

این نوع یافته ها ما را بر آن داشت تا نگرشهای جوانان جامعه به ازدواج را براساس نظریه ای که بتواند مفاهیمی چون مسئولیت پذیری و توجه به واقعیات را مورد تأکید قرار دهد،

1. Horwitz & white

2. Martin & et al

بررسی کنیم. درک واقعیات، پذیرش مسئولیت، اصول اخلاقی، ارزشها یا رفتار درست و نادرست از عوامل مؤثر در ازدواج موفق قلمداد می شود.

طرح مسأله

واقعیت درمانی یکی از جدیدترین رویکردهای مشاوره و روان درمانی محسوب می شود (ساعتچی، ۱۳۷۹). در این رویکرد بر قبول مسئولیت، واقعیت و شناخت درست و نادرست تأکید و ارتباط آنها با زندگی روزمره فرد در نظر گرفته می شود (شارف^۱، ترجمه فیروزبخت ۱۳۸۷).

محور واقعیت درمانی، یادگیری نحوه انتخاب مؤثرتر است. افراد به جای اینکه قربانی شرایط خارج از کنترل خویش شوند، مسئولیت زندگی خود را به عهده می گیرند (کری، ترجمه سیدمحمدی، ۱۳۸۵). با توجه به نقش کلیدی نگرش به ازدواج و محیط دانشجویی، در پژوهش حاضر با استفاده از یک پرسشنامه مبتنی بر رویکرد واقعیت درمانی به بررسی نگرش دانشجویان مجرد و متأهل به مفاهیم واقعیت، درست و نادرست و مسئولیت در ازدواج به صورت علمی پرداختیم و مقایسه ای نیز بین این گروهها انجام گرفت.

راودراد و نائبی (۱۳۸۶) تحقیق خود را با عنوان "تحلیل جنسیتی نقشهای مورد انتظار و کار بسته زنان در خانواده" به صورت پیمایشی و با جامعه آماری متشکل از مردان و زنان شاغل و متأهل ساکن تهران، که به لحاظ شغلی کارگر و متخصص در مراکز دانشگاهی دولتی و صنعتی شهر تهران بودند انجام دادند. یافته ها عبارت بودند از: نقش مردان و زنان در مورد کارهای منزل به شیوه ای جنسیتی تقسیم شده است. نگرش مردان و زنان در مورد وظایف و نقشهایشان در خانواده با یکدیگر متفاوت است. در نتیجه فاصله میان نظر و عمل در زنان بیشتر از همین فاصله در مردان است.

صداقت و همکاران (۱۳۸۵) در پژوهشی با عنوان "بررسی ملاکهای انتخاب همسر دانشجویان دختر و پسر دانشگاه تربیت معلم آذربایجان" ۳۰۰ نفر را با روش نمونه گیری تصادفی انتخاب کردند. افراد نمونه پرسشنامه محقق ساخته را تکمیل نمودند. نتایج نشان داد که اولویتهای ملاکهای انتخاب همسر بر اساس جنسیت متفاوت و دارای ارتباط معنی دار است.

1. Sharf

مصلی نژاد و کارگر (۱۳۸۵) نیز به "بررسی معیارهای همسرگزینی از دیدگاه دو گروه دانشجویان دختر و پسر دانشگاه علوم پزشکی جهرم" پرداختند. نتایج حاکی از آن بود که بین معیارهای همسرگزینی در دختر و پسر از دیدگاه های مختلف تفاوت معناداری وجود دارد.

زارع شاه آبادی (۱۳۸۱) نیز در تحقیق خود به "بررسی عوامل مؤثر بر معیارهای همسرگزینی در بین دانشجویان دانشگاه یزد" پرداخت. نمونه این پژوهش شامل ۲۶۳۵ دانشجوی بود. بر اساس نتایج تحقیق، بین جنس و معیارهای همسرگزینی رابطه وجود دارد. پسران بیشتر از دختران به معیارهای ظاهری در انتخاب همسر توجه دارند و دختران در مقایسه با پسران بیشتر بر معیار مذهبی در انتخاب همسر تأکید می کنند.

شاو و لوم^۱ (۲۰۰۸) به بررسی "رشد نگرشهای خانواده و ارزشها در هنگ کنگ" پرداختند. تحقیق به صورت زمینه یابی تلفنی تصادفی و با استفاده از ۵ گروه متمرکز انجام گرفت. نتایج حاکی از آن بود که سن، جنس و موقعیت اجتماعی اقتصادی و مکان جغرافیایی با نگرش به نوع خانواده در رابطه دارد و خانواده هسته ای، نوع هنجار و ایده آل خانواده است. همچنین آموزش، جنس و مکان جغرافیایی با نگرش به ازدواج در رابطه دارد. سن، جنس و وضعیت اقتصادی، اجتماعی نیز با نگرش به نقشهای جنسیتی رابطه دارد و بین دو گروه مردان و زنان در زمینه نگرش به نقشهای جنسیتی تفاوت دیده شد، به طوری که مردان در مقایسه با زنان نقشهای سنتی را بیشتر می پذیرند.

ریگیو^۲ (۲۰۰۸) در مطالعه خود به بررسی نگرش به ازدواج و نگرشهای درونی شده و پیامدهای ارتباط بین فردی و وضعیت تأهل والدین در بین ۴۰۰ دانشجوی پرداخت. (۶۶٪ زن و ۳۴٪ مرد با میانگین سن ۲۱/۹) نتایج نشان داد که نگرش به ازدواج بر کیفیت ارتباط تأثیر دارد. و پیشگویی کننده قضاوت اشخاص درباره تجربه یک زندگی شاد یا نا شاد است. نگرشهای درونی شده با تعارض، تعهد، میل و امید به موفقیت در ارتباط زناشویی همبستگی دارد و بر روی نگرشهای غیرمستقیم فرد تأثیر شدیدی می گذارد.

اوگلتري^۳ (۲۰۰۸) در تحقیق خود بر رابطه بین نگرش به مسئولیت تمیزکردن خانه و واکنش به تأهل متمرکز شده است. شرکت کنندگان در این مطالعه زمینه یابی شامل ۳۶۸ زن

1. Show & Lum
2. Riggio
3. Ogletree

و ۹۰ مرد از دو دانشگاه در تگزاس را بودند. نتایج حاکی از آن بود که خرده مقیاس تمیزکردن خانه با رضایت از ارتباط، همبستگی مثبتی و با احساس تعارض، گناه، تنفر و زشتی رابطه منفی دارد. همچنین خرده مقیاس نظافت با احساسات منفی رابطه معکوس دارد. در این مطالعه، گرچه تعداد زنان در خرده مقیاس نظافت بیشتر بودند، مردان میل زیادی به وظایف مربوط به تمیز کردن خانه نشان دادند.

تودوسی وچیک^۱ (۲۰۰۳) به بررسی معیارهای انتخاب همسر در دو گروه مرد و زن از دیدگاه جامعه شناسی و تکاملی پرداخت. در این مطالعه ۱۲۷ دانشجوی صربایی شرکت داشتند. نتایج بیانگر تفاوت معنادار بین معیارهای زنان و مردان در خصوص ویژگیهای توانمندی، شکنندگی، خشونت و زیبایی بود.

سرجین و نابی^۲ (۲۰۰۳) به بررسی تأثیر تماشای تلویزیون بر انتظارات غیر واقع بینانه درباره ازدواج و ارتباط پرداختند. ۲۸۵ نفر دانشجو در این بررسی شرکت کردند. نتایج حاکی از آن بود که تماشای تلویزیون به طور کلی با انتظارات ایده آل گرایانه از ازدواج ارتباط منفی دارد. لیکن تماشای برنامه های رومانیتیک با انتظارات غیر واقع گرایانه از ازدواج رابطه مثبتی دارد.

دالاس و همکاران^۳ (۲۰۰۰) به بررسی تفاوت های جنسی در ادراک والدین از مسئولیت های والدینی در نوجوانان پرداختند. ۷ مادر نوجوان ازدواج نکرده در یک گروه متمرکز و مردان شریک زندگی شان در گروه متمرکز دیگر شرکت کردند. میانگین سن مادران نوجوان ۱۶/۷ و سن مردان شریک زندگی شان ۱۹/۳ سال بود. نتایج حاکی از وجود تفاوت بین درک مادران نوجوان و پدران جوان بود.

فرضیه اصلی پژوهش

۱- بین دو گروه دانشجویان مجرد و متأهل در خرده مقیاس های واقعیت، مسئولیت، درست و نادرست در ازدواج تفاوت معنی داری وجود دارد.

1. Todosije vic
2. Sergin & Nabi
3. Dallas & et al

روش شناسی پژوهش

طرح پژوهش از نوع توصیفی (زمینه یابی) است.

جامعه آماری مورد نظر عبارت است از کلیه دانشجویان مجرد و متاهل دانشگاه های دولتی شهر تهران که در دامنه سنی ۱۸ تا ۳۴ سال بودند و در سال تحصیلی ۸۸-۸۷ به تحصیل اشتغال داشتند.

روش نمونه گیری و حجم تقریبی نمونه

روش نمونه گیری به صورت تصادفی خوشه ای بود. بدین صورت که از بین دانشگاه های دولتی شهر تهران، ۶ دانشگاه دولتی به صورت تصادفی انتخاب شد، سپس تعدادی از دانشجویان به صورت تصادفی پرسشنامه مربوطه را تکمیل کردند.

حجم تقریبی نمونه ۳۰۰ نفر بود که ۳۷ دانشجوی مذکر متأهل و ۸۴ دانشجوی مذکر مجرد، ۱۰۱ دانشجوی مونث مجرد و ۷۸ دانشجوی مونث متاهل را شامل می شد.

ابزار پژوهش و اعتبار روایی آن

ابزار پژوهش، پرسشنامه محقق ساخته شامل ۱۸ سوال است که براساس پیش فرضهای مربوط به واقعیت، مسئولیت و درست و نادرست با تاسی از دیدگاه واقعیت درمانی گلاسر تدوین شده است. بعد از تحلیل مواد آزمون و بررسی ویژگیهای روان سنجی تک تک سوالات آزمون سوالاتی با همبستگی بالای ۰/۳ انتخاب شدند و در نهایت اعتبار خرده مقیاس های "واقعیت، درست و نادرست و مسئولیت در ازدواج" به ترتیب ۰/۶۸، ۰/۷۳، ۰/۶۹ به دست آمد.

برای بررسی آماری هر یک از عوامل ادعا شده در پرسشنامه، یعنی "واقعیت، درست و نادرست و مسئولیت در ازدواج" از تحلیل عاملی اکتشافی استفاده شد. روایی صوری و محتوایی آن را نیز استادان گروه مشاوره و روان شناسی خوب ارزیابی کردند.

یافته های پژوهش

جدول ۱- آزمون تفاوت میانگین دو گروه مجرد و متأهل با آزمون MANOVA

متغیر	آماره	حجم نمونه	میانگین	انحراف استاندارد	F	df	P.V
واقعیت	مجرد	۱۷۹	۱۴/۳۸	۲/۴۰	۰/۶۱	۱-۲۸۷	۰/۴۳
	متأهل	۱۱۰	۱۴/۷۱	۲/۲۷			
درست و نادرست	مجرد	۱۷۹	۱۴/۶۳	۲/۹۹	۱/۱۷	۱-۲۸۷	۰/۲۸
	متأهل	۱۱۰	۱۴/۱۹	۲/۵۱			
مسئولیت در ازدواج	مجرد	۱۷۹	۱۰/۱۳	۲/۴۸	۲/۵۹	۱-۲۸۷	۰/۱۱
	متأهل	۱۱۰	۹/۹۷	۲/۲۰			

نتایج آماره لامبدای ویلکز^۱ در بررسی اثر متغیر گروه (افراد مجرد و متأهل) بر روی ترکیب خطی خرده مقیاس ها واقعیت، درست و نادرست، مسئولیت در ازدواج حاکی از عدم تفاوت معنی دار دو گروه بود ($P > 0/05$, $F(3, 285) = 0/29$). بررسی اثر گروه در هر یک از خرده مقیاس ها، از آزمون تحلیل واریانس یک متغیره استفاده شد.

نتایج جدول ۱ حاکی از آن بود که میانگین نمرات افراد مجرد ($M = 14/38$) در خرده مقیاس واقعیت در مقایسه با متأهل ها ($M = 14/71$) پایین تر بود، اما این تفاوت معنی دار نبود ($F(1, 287) = 0/61$, $P > 0/05$).

همچنین نتایج جدول ۱ نشان داد که میانگین نمرات افراد مجرد ($M = 14/63$) در خرده مقیاس درست و نادرست در مقایسه با متأهل ها ($M = 14/19$) بالا تر بود، اما این تفاوت معنی دار نبود ($F(1, 287) = 0/61$, $P > 0/05$).

نتایج جدول ۱ حاکی از آن بود که میانگین نمرات افراد مجرد ($M = 10/13$) در خرده مقیاس مسئولیت در مقایسه با متأهل ها ($M = 9/97$) پایین تر بود، اما این تفاوت معنی دار نبود ($F(1, 287) = 2/59$, $P > 0/05$).

1. Wilks' Lambda

جدول ۲- آزمون تفاوت میانگین دو گروه دختران و پسران مجرد با آزمون MANOVA

متغیر	آماره گروه	حجم نمونه	میانگین	انحراف استاندارد	F	df	P.V
واقعیت	پسر	۸۳	۱۴/۰۴	۲/۵۹	۳/۰۷	۱-۱۷۷	۰/۴۳
	دختر	۹۶	۱۴/۶۷	۲/۲۰			
درست و نادرست	پسر	۸۳	۱۵/۰۴	۲/۹۲	۳/۰۴	۱-۱۷۷	۰/۰۸
	دختر	۹۶	۱۴/۲۴	۳/۰۱			
مسئولیت در ازدواج	پسر	۸۳	۱۰/۹۲	۲/۳۳	۱۶/۹۳	۱-۱۷۷	/۰۰۱
	دختر	۹۶	۹/۴۵	۲/۴۲			

نتایج آماره لامبدای ویلکز در بررسی اثر متغیر گروه (افراد دختر و پسر مجرد) بر روی ترکیب خطی خرده مقیاس ها واقعیت، درست و نادرست، مسولیت در ازدواج حاکی از وجود تفاوت معنی دار در بین دو گروه بود ($P < 0.05$)، $F(3, 175) = 7.15$. برای بررسی اثر گروه در هر یک از خرده مقیاس ها از آزمون تحلیل واریانس یک متغیره استفاده شد.

نتایج جدول ۲ حاکی از آن بود که میانگین نمرات دختران مجرد ($M = 14.67$) در خرده مقیاس واقعیت در مقایسه با پسران ($M = 14.04$) بالاتر بود، اما این تفاوت معنی دار نبود ($F(1, 177) = 3.07, P > 0.05$).

همچنین نتایج جدول فوق نشان داد که میانگین نمرات دختران مجرد ($M = 14.24$) در خرده مقیاس درست و نادرست در مقایسه با پسران ($M = 15.04$) پایین تر بود، اما این تفاوت معنی دار نبود ($F(1, 177) = 3.04, P > 0.05$).

همچنین نتایج جدول ۲ حاکی از آن بود که میانگین نمرات دختران مجرد ($M = 9.45$) در خرده مقیاس مسولیت در ازدواج در مقایسه با پسران ($M = 10.92$) پایین تر بود، و این تفاوت به لحاظ آماری معنی دار بود ($F(1, 177) = 16.93, P < 0.05$).

جدول ۳- آزمون تفاوت میانگین دو گروه دختر و پسر متأهل با آزمون MANOVA

متغیر	آماره گروه	حجم نمونه	میانگین	انحراف استاندارد	F	df	P.V
واقعیت	پسر	۳۴	۱۴/۳۵	۲/۶۲	۱/۲۷	۱-۱۰۸	۰/۲۶
	دختر	۷۶	۱۴/۸۸	۲/۰۹			
درست و نادرست	پسر	۳۴	۱۴/۲۹	۲/۶۹	۰/۰۸	۱-۱۰۸	۰/۷۷
	دختر	۷۶	۱۴/۱۴	۲/۴۵			
مسئولیت در ازدواج	پسر	۳۴	۱۰/۷۰	۲/۳۵	۵/۶۸	۱-۱۰۸	۰/۰۱
	دختر	۷۶	۹/۹۷	۲/۰۶			

نتایج آماره لامبدای ویلکز در بررسی اثرمتغیر گروه (دختر و پسر متأهل) بر روی ترکیب خطی خرده مقیاس ها واقعیت، درست و نادرست، مسئولیت در ازدواج حاکی از وجود تفاوت معنی دار در بین دو گروه بود ($P < 0/01$)، $F(3, 106) = 2/15$. جهت بررسی اثر گروه در هر یک از خرده مقیاس ها از آزمون تحلیل واریانس یک متغیره استفاده شد.

نتایج جدول ۳ حاکی از آن بود که میانگین نمرات دختران متأهل ($M = 14/88$) در خرده مقیاس واقعیت در مقایسه با پسران ($M = 14/32$) بالاتر بود، اما این تفاوت معنی دار نبود ($F(1, 108) = 1/27, P > 0/05$).

همچنین نتایج جدول ۳ حاکی از آن بود که میانگین نمرات دختران متأهل ($M = 14/14$) در خرده مقیاس درست و نادرست در مقایسه با پسران ($M = 14/29$) پایین تر بود، اما این تفاوت معنی دار نبود ($F(1, 108) = 0/08, P > 0/05$).

همچنین نتایج جدول فوق نشان داد که میانگین نمرات دختران متأهل ($M = 9/64$) در خرده مقیاس مسئولیت در ازدواج در مقایسه با پسران ($M = 10/70$) پایین تر بود، و این تفاوت به لحاظ آماری معنی دار بود ($F(1, 108) = 5/68, P < 0/05$).

جدول ۴- ضریب همبستگی بین سن و خرده مقیاسهای پژوهش به تفکیک جنس

مسئولیت	درست و نادرست	واقعیت			
۰.۱۳۳	-۰.۰۰۹	۰.۱۱۳	همبستگی پیرسون	سن	پسر
۰.۱۵۹	۰.۹۲۸	۰.۲۳۰	سطح معنی داری دو دامنه		
۰.۱۲۲	۰.۰۷۶	۰.۰۸۱	همبستگی پیرسون	سن	دختر
۰.۱۱۴	۰.۳۳۰	۰.۲۹۳	سطح معنی داری دو دامنه		

با توجه به نتایج جدول ۴ ضریب همبستگی محاسبه شده در خرده مقیاس های واقعیت (۰.۱۱۳)، درست و نادرست ($I = ۰.۰۰۹$) و مسئولیت ($I = ۰.۱۳۳$) برای پسران و واقعیت ($I = ۰.۸۱$)، درست و نادرست ($I = ۰.۰۷۶$) و مسئولیت ($I = ۰.۱۲۲$) برای دختران در سطح معناداری $p < ۰.۰۵$ بین دو جنس مذکر و مونث با سنین مختلف در خرده مقیاسهای پژوهش همبستگی معناداری مشاهده نشد.

جدول ۵- ضریب همبستگی بین مدت زمان ازدواج و خرده مقیاسهای پژوهش به تفکیک جنس

مدت زمان ازدواج به ماه	متغیرها		جنسیت
	واقعیت	مسئولیت	
۰.۳۳	همبستگی پیرسون		پسر
۰.۸۵۴	سطح معنی داری دو دامنه		
-۰.۱۰۴	همبستگی پیرسون	درست و نادرست	
۰.۵۵۹	سطح معنی داری دو دامنه		
۰.۱۱۹	همبستگی پیرسون	مسئولیت	
۰.۵۰۲	سطح معنی داری دو دامنه		دختر
-۰.۰۲۷	همبستگی پیرسون	واقعیت	
۰.۸۱۸	سطح معنی داری دو دامنه		
۰.۰۳۹	همبستگی پیرسون	درست و نادرست	
۰.۰۷۴۶	سطح معنی داری دو دامنه		
۰.۰۹۱	همبستگی پیرسون	مسئولیت	
۰.۴۴۰	سطح معنی داری دو دامنه		

با توجه به نتایج جدول ۵- ضریب همبستگی محاسبه شده در خرده مقیاس های واقعیت ($r=0.33$)، درست و نادرست ($r=0.104$) و مسئولیت ($r=0.119$) برای پسران و واقعیت ($r=0.27$) و درست و نادرست ($r=0.39$) و مسئولیت ($r=0.91$) برای دختران در سطح معناداری $p < 0.05$ بین مدت زمان ازدواج در دو جنس مذکر و مونث در خرده مقیاسهای پژوهش همبستگی معناداری مشاهده نشد.

بحث و نتیجه گیری

تحلیل داده ها حاکی از آن بود که بین دو گروه مجرد و متاهل در خرده مقیاسهای واقعیت، مسولیت، درست و نادرست در ازدواج تفاوت معناداری وجود ندارد و فرضیه محقق مبنی بر وجود تفاوت بین دو گروه تایید نشد ($F(3, 285)=0.29, P>0.05$).

در تحقیق حاضر می توان نتیجه گرفت که وضعیت تأهل نقش تعیین کننده ای در ایجاد تفاوت در نگرش دو گروه مجرد و متاهل در سه خرده مقیاس واقعیت، مسولیت، درست و نادرست در ازدواج نداشته است. در تعریف نگرش گفته می شود، نگرشها معمولاً دارای ثبات و دوام قابل توجهی هستند و هنگامی که یک نگرش ایجاد و به خوبی مستقر شد، در مقابل تغییر بسیار مقاوم است (کریمی، ۱۳۸۶). بنابراین می توان انتظار داشت که تأهل به رغم تغییراتی که می تواند در طول تجربه زندگی مشترک در افراد ایجاد کند، نقش تعیین کننده ای در تغییر نگرش افراد متأهل در مقایسه با مجردها در سه خرده مقیاس مذکور نداشته باشد. چرا که افراد سالها با نظام ارزشی خود که برگرفته از خانواده، نظام آموزشی و گروه و فرهنگی محیط شان است زندگی کرده اند و نهایتاً هر یک مجموعه ای از قواعد و انتظارات برگرفته از خانواده خود را به همراه آورده اند و مطابق نظر مینوچین "هر دو مجموعه قواعد و انتظارات باید در ازدواج باقی بمانند تا شخص احساس هویت خویش را حفظ کند" (گلدنبرگ، ترجمه نقشبندی، ۱۳۸۶). از طرفی نظریه پردازان روابط فردی نیز معتقدند اشخاصی که در ازدواج به یکدیگر می پیوندند، هر کدام میراث روانی یکتا و جداگانه ای را وارد آن رابطه می کنند و به گفته فریمو که از مدافعان این دیدگاه است، بزرگ ترین مانع بر سر راه تغییر آدمیان، دلبستگی هایی است که به درون فکنی هایشان دارند.

در همین مورد می توان به نظریه طرحواره های اولیه یانگ نیز اشاره کرد که می گوید طرحواره های کسب شده به سبب تأثیری که بر برداشت ما دارند می توانند بر نوع نگرشمان در

زمینه ازدواج و انتخاب همسر نیز مؤثر باشند. بنابراین می توان گفت که بدون هیچ گونه برنامه مداخله ای یا آموزشی خاص مبنی بر تغییر نگرش، انتظار می رود افراد متأهل نیز همانند افراد مجرد، مجهز به همان مجموعه باورها، انتظارات، قواعد و طرحواره هایی باشند که از دوران کودکی شروع به اکتساب آن کرده اند و صرف ازدواج به آسانی قدرت تغییر این مجموعه را نداشته باشد.

از طرفی واقعیتها اموری بسیار پایدارند و به عبارتی می توان امور جاری، پایدار و مشمثرم در هر جامعه ای را واقعیت محسوب کرد. از سوی دیگر، نظریه پردازان وجودی و نیز گلاسر معتقدند که فهم واقعیات مبتنی بر ادراک و ساختار شخصیتی انسان است و به نوع تفسیر وی از واقعیات بستگی دارد. طبیعی است که ازدواج و متأهل شدن به خودی خود نمی تواند شیوه ادراک، جهان بینی و تفسیر فرد از محیط پیرامون و پدیده های آن را تغییر دهد. اگرچه ازدواج مطابق فرامین آیین مقدس اسلام می تواند باعث رشد و کمال فرد شود، این تغییر همچون تغییر سایر جنبه های زندگی، نیازمند میل، دانش، آموزش لازم و کسب پختگی است.

علاوه براین، مطابق نظریه انتخاب گلاسر، ۵ نیاز اساسی بقا، عشق و تعلق خاطر، قدرت، آزادی و تفریح در انسانها وجود دارد و گرچه شدت و سطح ارضای هر کدام در اشخاص مختلف، متفاوت است، به نظر نمی رسد ازدواج تغییری در سطوح این نیازها به عمل آورد. و از آنجا که دنیای کیفی که ایده آلهای افراد را به تصویر می کشند متأثر از این نیازها و راه های برآورده شدن آن است، می توان گفت که دانش ذخیره شده در این دنیای اختصاصی که به زعم گلاسر آلبوم عکس نام دارد، می تواند سالهای سال باقی بماند. می توانیم بپذیریم که این عکسها برای افراد مجرد ایده آل گرایانه و غیرواقع بینانه است و ولی نتیجه این تحقیق می تواند گواه آن باشد که احتمالاً تصاویر ایده آل گرایانه دنیای کیفی متاهلان نیز همچنان پابرجا می ماند و آنچه را که موجود است به عنوان واقعیت نمی پذیرند، بلکه به دنبال واقعیت می گردند. تفاوت معنی دار نگرش دو گروه دختر و پسر مجرد در خرده مقیاسهای مورد بررسی با نتایج تحقیقات صداقت و همکاری (۱۳۸۵)، مصلی نژاد و کارگر (۱۳۸۰)، زارع شاه آبادی (۱۳۸۱) و تودوسی و جیک (۲۰۰۳) همسویی دارد که نشان دادند اولویتها و ملاکهای انتخاب همسر براساس جنسیت متفاوت و دارای ارتباط معنی دار است، شاو و لوم (۲۰۰۸) نیز نقش جنسیت در نگرش به ازدواج و خانواده، را در مطالعه خود نشان دادند.

این نتایج می تواند تأییدکننده نظریه زیستی-جامعه شناختی باشد که می گوید مردان و

زنان فنون متفاوتی را برای همسرگزینی به کار می برند، این فنون مبتنی بر تفاوت‌های زیستی شناختی آنهاست که در فرایند تولیدمثل شکل گرفته است. در واقع این نظریه به نوعی تفاوت ژنتیکی اشاره دارد.

در مورد تفاوت‌های زنان و مردان خصوصاً در زمینه برقراری رابطه زناشویی اظهارنظرها و صحبت‌های بسیار شده است. در این بحث‌ها یکی از تفاوت‌های زنان و مردان را نوع دیدگاه آنان به عشق و رابطه جنسی دانسته اند. در این خصوص گفته اند که زنان بیشتر از مردان رابطه جنسی را جزئی از رابطه عاشقانه می بینند؛ برای زنان کل فرایند رابطه با غیرهمجنس اهمیت دارد، در حالی که به نظر می رسد برای مردان رسیدن به رابطه جنسی با غیرهمجنس در فرایند کلی ارتباط حرف اول را می زند (موسوی، ۱۳۸۶). گلاسر نیز همان طور که توضیح داده شد، از نیازهای اساسی پنجگانه صحبت می کند و ماهیتی تا حدودی ژنتیکی برای آنها قایل است و معتقد است غالباً بین شدت این نیازها در زنان و مردان تفاوت وجود دارد. چنانچه متذکر می شود:

"زنان نسبت به مردان و شاید به دلیل نقششان به عنوان مادر، احساس نیاز بیشتری به عشق و تعلق خاطر دارند و رابطه جنسی برای زنان بیشتر با نیاز به عشق و محبت پیوند تنگاتنگ دارد تا نیاز به بقا. بر عکس برای مردان رابطه جنسی با نیاز به بقا رابطه دارد." (گلاسر و گلاسر، ۱۳۸۶، ترجمه خوش نیت نیکو).

اگرچه می توان پذیرفت که ممکن است شدت نیازهای پنجگانه (بقا، عشق، تعلق خاطر، قدرت، آزادی و تفریح) در زنان و مردان متفاوت باشد، به نظر می رسد عامل مهم تری باعث تفاوت می شود، راه های ارضای این نیازهاست که مطابق با نظریه انتخاب به ایجاد یک دنیای کیفی براساس آن نیازها و در نهایت به انتخاب رفتار مربوط به بر آوردن این نیازها منجر می شود. می توان ادعا کرد که دنیای کیفی دختران و پسران خصوصاً در زمینه نگرش به ازدواج، واقعیتها و مسئولیتهای همراه با آن تاحدودی متفاوت است. و در نتیجه باعث تفاوت در ادراک واقعیات محیط پیرامون می شود. نکته حایز اهمیت این است که، آیا تفاوت دختران و پسران در خرده مقیاسهای واقعیت، درست و نادرست و مسئولیت در ازدواج را می توان بر مبنای تفاوت‌های ژنتیکی یا بیولوژیکی توضیح داد و آن را ناشی از ساختار مغزی این دو گروه تلقی کرد؟

با نگاهی دقیق تر به نتایج می توان اذعان کرد که تفاوت بارز میان پسران و دختران ناشی

از تفاوت معنادار در نگرش به واقعیات ازدواج و درست و نادرستهای ازدواج نیست، بلکه در تفاوت معنادار نوع نگرش به مسئولیت پذیری در ازدواج و خانواده ریشه دارد و تأثیر جنسیت بر ایجاد این تفاوت را نشان می دهد. همین امر با نتایج تحقیقات راوارد (۱۳۸۶)، شاو و لوم (۲۰۰۸) مبنی بر تأثیر جنسیت و نقشهای جنسیتی همسو می باشد. هیرماستین^۱ در توصیف جنسیت چنین بیان می کند: "طبقه ای بنیادی که جهان بر اساس آن سازماندهی می شود" (گلدنبرگ و گلدنبرگ^۲، ترجمه نقشبندی، ۱۳۸۶). در حالی که می توان گفت مفهوم جنس به خصوصیات بیولوژیکی اشاره دارد.

بنابراین می توان گفت تفاوتهایی که بین دختران و پسران در خرده مقیاسهای این تحقیق مشاهده شد ناشی از تفاوتهای ذاتی و فطری نیست بلکه از رفتارهای قالبی نقش جنسیتی و رفتارهای جافتاده در جامعه ریشه می گیرد که به نوعی تقسیم جنسیتی شده اند. در واقع افراد در جریان جامعه پذیری و اجتماعی شدن خود، مجموعه ارزشها و هنجارهایی را از جامعه خود به عاریت می گیرند و ممکن است آنها را درونی سازند تا مطابق با هنجارها و ارزشهای جامعه رفتار کنند. جریان جامعه پذیری از نخستین سالهای زندگی و از کوچک ترین واحد جامعه یعنی خانواده آغاز می شود و به تدریج با افزایش گروه های مرتبط با فرد در طول زمان ادامه می یابد، به طوری که مردان و زنان با نگرشها، ارزشها، باورها و انتظارات متفاوتی بزرگ می شوند. دیدگاه دختران و پسران در مورد واقعیات و درست و نادرستهای ازدواج، چه ایده آل گرایانه باشد و چه واقع بینانه، از لحاظ آماری تفاوت معناداری را نشان نمی دهد. در حالی که از نظر مسئولیتهای همراه با ازدواج و خانواده بین دو گروه تفاوت معنادار وجود دارد. حال آنچه مهم به نظر می رسد این است که نگرش مشابه به واقعیات، معیارها و ارزشهای ازدواج می تواند با اجرای مسئولیتهایی که کاملاً براساس نقشهای سنتی و قالبی تقسیم شده پیدا کند. از آنجا که در جامعه حاضر، با افزایش سطح تحصیلات و اشتغال زنان مواجه هستیم، شاید بهترین گزینه انعطاف پذیری در نقشهای خانواده و تقسیم کار باشد، به گونه ای که هر کس بتواند شایستگی خود را نشان دهد و در مواقع لزوم این نقشها و مسئولیتهای قابل تبدیل و تغییر باشند. از دیگر یافتههای پژوهش این است که وضعیت تأهل به خودی خود نتوانسته است تغییری در نوع نگرش افراد نمونه به خرده مقیاسهای موجود به وجود آورد، در حالی که تأثیر جنسیت

1. Haere Mustin
2. H. Goldenberg, I. Goldenberg

در ایجاد تفاوت در این فرض نیز محقق شد، خصوصاً اینکه تفاوت در خرده مقیاس مسئولیت بسیار بارز است و با نتایج پژوهش اوگلتیری (۲۰۰۸) که در تحقیق خود به وجود تفاوت در نوع نگرش مردان و زنان متأهل به مسئولیت‌های تمیز کردن خانه اشاره کند و دالاس و همکاران (۲۰۰۰) مبنی بر وجود تفاوت معنی دار در ادراک مادران و پدران از مسئولیت‌های والدینی همسوست. این امر بر تأثیر نقش بارز انتظاراتی دلالت دارد که در جامعه براساس جنسیت تعیین می شود و نهایتاً بر کارکردهای خانواده، مخصوصاً در تقسیم مسئولیت‌های همراه با آن تأثیر عمیقی می‌گذارد و به طوری که نقشهای قالبی جنسیتی می‌توانند انعطاف پذیری فرد در مورد به عهده گرفتن نقشها را تحت تأثیر قرار دهند، در حالی که می‌توان گفت در یک خانواده سالم، اعضای آن از انعطاف پذیری در پذیرش مسئولیتها برخوردارند و همگی سعی می‌کنند شایستگی خود را در مواقع ضروری به اثبات برسانند.

نتایج بررسی رابطه بین سن دو گروه دانشجویان پسر و دختر و نگرش به خرده مقیاس های واقعیت، مسئولیت، درست و نادرست حاکی از آن بود که بین دو جنس مذکر و مونث سنین مختلف در خرده مقیاس‌های پژوهش همبستگی معناداری وجود ندارد و با نتیجه تحقیق شاو و لوم (۲۰۰۸) مبنی بر تأثیر سن در نگرش به نقشهای جنسیتی مغایر است. در توضیح علت مغایرت نتیجه تحقیق فوق با نتیجه تحقیق حاضر می‌توان گفت این عدم همسویی مربوط به حیطه نگرشی مورد بررسی است. بنابراین استنباط می‌شود که عامل سن نمی‌تواند تعیین کننده نگرش به واقعیتها، درست و نادرستها و مسئولیت‌های ازدواج باشد و به رغم رشد و تغییرات فیزیکی همراه با افزایش سن، دنیای کیفی افراد و نگرش آنان به واقعیات ازدواج تغییر نکرده است.

نتایج بررسی رابطه بین مدت زمان ازدواج دو گروه دانشجویان پسر و دختر و نگرش به خرده مقیاس های واقعیت، مسئولیت، درست و نادرست در ازدواج حاکی از آن است که بین مدت زمان ازدواج دو جنس مذکر و مونث و نگرش به خرده مقیاس‌های پژوهش همبستگی معناداری وجود ندارد. نتیجه حاصله می‌تواند با توجه به عدم تفاوت نگرش افراد مجرد و متأهل به ازدواج در خرده مقیاس‌های مذکور قابل تبیین باشد. با توجه به اینکه وضعیت تأهل نتوانسته است نقشی تعیین کننده داشته باشد، می‌توان استنباط کرد که افراد به رغم ازدواج و مدت زمانی که از آن می‌گذرد، هنوز ممکن است به دنبال واقعیت مدنظر خود باشند و به جای پذیرش وضعیت موجود، همچنان به تصاویر آرمانی دنیای کیفی خود پایبند بمانند.

منابع فارسی

- احمدی، ع.؛ تاجیک اسماعیلی، ع؛ به پژوه، اح؛ رشیدپور، م؛ صافی، ا؛ نوابی نژاد، ش، (۱۳۷۴).
آموزش جوانان در آستانه ازدواج، تهران: انجمن اولیاء و مربیان.
- احمدی موحد، م. (۱۳۸۷). شاخص های ازدواج و طلاق و بررسی تغییرات آن در کشور با تأکید بر آمارهای استانی طی سالهای ۸۶-۸۱. فصلنامه جمعیت، ۱۵ (۶۳) ۲۵-۱.
- ایران محبوب، ج؛ مختاری، م. (۱۳۸۵). رویکرد جریان زندگی در مطالعه ازدواج جوانان در ایران. فصلنامه جمعیت، ۱۴ (۵۸).
- ابراهیمی، ن. (۱۳۸۷). بررسی تأثیر آموزش انتخاب و کنترل گلاسر بر آزار عاطفی زوجین در شهر اصفهان، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه اصفهان.
- راودراد، ا؛ نائبی، ه. (۱۳۸۶). تحلیل جنسیتی نقشهای مورد انتظار و کار بسته زنان در خانواده. فصلنامه پژوهش زنان، ۵ (۱).
- زارع شاه آبادی، ا؛ زارع شاه آبادی، ع. (۱۳۸۱). بررسی عوامل مؤثر بر معیارهای همسرگزینی در بین دانشجویان دانشگاه یزد. فصلنامه جمعیت، (۳۹).
- ساروخانی، ب. (۱۳۸۱). مقدمه ای بر جامعه شناسی خانواده، تهران: سروش.
- ساعتچی، م. (۱۳۷۹). مشاوره و روان درمانی (نظریه ها و راهبردها)، تهران: موسسه نشر ویرایش.
- شارف، ر. ا. (۱۳۸۷). نظریه های روان درمانی و مشاوره، مترجم: مهرداد فیروزبخت، تهران: خدمات فرهنگی رسا.
- شفیع آبادی، ع؛ ناصری، غ. (۱۳۸۳). نظریه های مشاوره و روان درمانی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- شیلینگ، ل. (۱۳۸۶). نظریه های مشاوره (دیدگاه های مشاوره)، مترجم: خدیجه آرین، تهران: اطلاعات.
- صداقت، ک؛ قریشی، ف؛ اسفندیاری، ی. (۱۳۸۵). بررسی ملاکهای انتخاب همسر دانشجویان دختر و پسر دانشگاه تربیت معلم آذربایجان. تهران: چکیده مقالات دومین کنگره سراسری آسیب شناسی خانواده در ایران، دانشگاه شهید بهشتی، پژوهشکده خانواده.

- کری، ج. (۱۳۸۵). نظریه و کاربرد مشاوره و روان درمانی، مترجم: یحیی سیدمحمدی، تهران: ارسباران.
- کریمی، ی. (۱۳۸۶). روانشناسی اجتماعی نظریه ها، مفاهیم و کاربردها، تهران: ارسباران.
- گلاسر، و؛ گلاسر، ک. (۱۳۸۶). ازدواج بدون شکست، مترجمان: سمیه خوش نیت نیکو؛ هدی برازنده، مشهد: فرا انگیزش.
- گلدنبرگ، ا؛ گلدنبرگ، ه. (۱۳۸۶). خانواده درمانی، مترجمان: حمیدرضا حسین شاهی براوتی؛ سیامک نقشبندی؛ الهام ارجمند، تهران: روان.
- مصلی نژاد، ل؛ کارگر، م. ح. (۱۳۸۵). بررس معیارهای همسرگزینی از دیدگاه دو گروه دانشجویان دختر و پسر دانشگاه علوم پزشکی جهرم. فصلنامه طب و تزکیه، ۱۵ (۶۱) ۳۷-۳۲.
- موسوی، ا. (۱۳۸۶). مشاوره قبل از ازدواج با نگاه کاربردی، تهران: مهرکویان.

منابع انگلیسی

- Dallas, C. Wilson, T, Salgado. V, (2000). Gender Differences in Teen Parents Perceptions of Parental Responsibilities. public health nursing. 17, (6), 423-433.
- Martin, p. d., Martin, D, Marti, M. (2001). Adolescent Premarital Sexual Activity, Cohabitation, and Attitudes Toward Marriage. Adolescence. 36, (143),601-609.
- Ogletree, S. Matile, W, J. B. (2008). Housecleaning Attitude and Intimate Relationships. Journal of Couple & Relationship Therapy.7, (2),136-149.
- Riggio, H. R, W. Dana, A. (2008). Attitudes Toward Marriage: Embeddedness and Outcomes in Personal Relationships. Personal Relationships, 15. 123-140.
- Sergin, C. Nabi, R. L. (2003). Dose Television Viewing Cultivate Unrealistic Expectation about marriage. Journal of communication. 52, (2), 247-263.
- Show, N. Lum, E. (2008). Trends in family attitudes and values in Hong Kong. Final Report Submitted. The University of Hong Kong.

Todosijevic, B. (2003). Mate Selection Criteria: A Trait Desirability Assessment Study of Sex Differences in Serbia .*evolutionary psychology*. (1).116-126

Archive of SID